امدادگر دیروز جبهه، جهادگر امروز محله

25 فروردین 1401

داستان زندگی دیروز و امروز «کبری مرادی زهرایی»، خواهر ۶۰ساله شهیدان «غلامرضا و علیرضا مرادی زهرایی»، که بانویی است دست‌به‌خیر و شناخته‌شده در محله شهرک فرهنگیان منطقه۱۹، جذاب و شنیدنی است.

امدادرسانی به مجروحان در مناطق عملیاتی

پدرش از آن دست آدم‌هایی بود که همیشه برای برگزاری مراسم عزاداری محرم دنبال اخذ مجوز بود، روضه‌های ماهانه مادرش هم هیچ‌وقت تعطیل نمی‌شد. زندگی زیر سقف چنین خانه‌ای در روزهای قبل از انقلاب، از کبری، دختر کلاس هفتمی، مبارزی انقلابی ساخت: «نسبت به عملکرد شاه همیشه منتقد و نترس بودم. در همه تظاهرات‌های مردمی شرکت می‌کردم و چندین بار به دلیل روسری و چادری که همیشه بر سر داشتم از کلاس اخراج شدم.» زندگی در شرایط سخت و محدودیت‌های آن دوره نه تنها او را از اهدافش دور نکرد، بلکه عطشش را برای آشنایی با مباحث دینی و حفظ آن بیشتر کرد: «همان روزها قرائت قرآن را با صوت و لحن کامل فراگرفتم و از دوره راهنمایی، تدریس قرآن به کودکان را در خانه و مسجد محل شروع کردم. پیروزی انقلاب اعتقادات مذهبی‌ام را عمیق‌تر کرد و از آن روز تاکنون برای حفظ و نگهداری این اعتقادات هرکاری از عهده‌ام بربیاید انجام می‌دهم.»

خواهر شهیدان مرادی زهرایی به دلیل انقلاب فرهنگی نتوانست کنکور بدهد و وارد دانشگاه بشود، اما این موضوع مانع رشد و حضورش در جامعه نشد و با آغاز جنگ تحمیلی و عزیمت به جبهه بار دیگر خودش را ثابت کرد: «دوره‌های کمک‌های اولیه و تیراندازی با اسلحه را در پایگاه بسیج گذراندم و با آغاز جنگ، یک ماه در دوره فشرده کمک‌های اولیه در بیمارستان آموزشی شرکت کردم. با حضور ۴ماهه در بیمارستان شریعتی با همه بخش‌های بیمارستان آشنا شدم و بعد از شکل‌گیری ستاد رسیدگی به وضع مصدومان و مجروحان جنگ در وزارت بهداشت و درمان، نخستین‌بار همزمان با عملیات فتح‌المبین در عید نوروز به اردوگاه ازنای الیگودرز در استان لرستان و پشت جبهه اعزام شدم تا فعالیتم را به‌عنوان امدادگر در یک بیمارستان صحرایی شروع کنم.» او در روزهای جنگ تحمیلی ۱۱ بار در مناطق عملیاتی مختلف جنوب و غرب، هر بار به مدت حداقل ۲۰ روز حضور داشت و حتی وقتی به تهران برمی‌گشت بیکار نمی‌ماند و در بیمارستان‌هایی همچون لقمان حکیم و شماره۲ به فعالیتش ادامه می‌داد.

آموزش قرآن به بانوان محله

ازدواج در سال۱۳۶۲ و مدتی بعد بچه‌داری، او را از فضای جبهه دور کرد، اما حتی در این روزها هم دلش طاقت نمی‌آورد و برای کمک‌رسانی به رزمندگان در مساجد محل حضور پیدا می‌کرد. همین روزها بود که برادران کوچکش مرد میدان می‌شوند و با حضور فعال خود جای خواهر را در جبهه پر می‌کنند: «برادرم، غلامرضا، که سال۶۳ فقط ۱۷سال داشت، ۳ بار پشت سر هم به‌عنوان بسیجی، داوطلبانه، به

جنگ رفت و در نهایت در عملیات بدر، ۲۲ اسفند سال۶۳، شهید شد. برادر دیگرم، علیرضا، هم ۲ سال بعد، در ۱۸سالگی، در عملیات کربلای۵ در شلمچه به درجه رفیع شهادت رسید.»

این بانو بزرگ‌شده خیابان مالک‌اشتر منطقه۱۰ است، اما بعد از ازدواج ساکن شهرک فرهنگیان منطقه۱۹ شده و طی این سال‌ها بین اهالی این محله به‌خوبی شناخته شده است. آنقدر در خانه‌اش سفره‌های افطار به پا کرده و بانی برگزاری مراسم مذهبی در شب‌های احیای ماه مبارک رمضان بوده که بانوان محله او را به نام خانم رمضانی می‌شناسند: «۲۰ سال پیش برای افزایش آگاهی و دانش دینی حدود ۲ سال در حوزه علمیه درس خواندم؛ این باعث شد بتوانم دوباره جلسات روخوانی و مفاهیم قرآن را به‌صورت خانگی، این بار برای بانوان محله‌ام، برگزار کنم. به همین بهانه، همراه بانوان محله هیئتی محلی با نام هیئت فاطمیون و صندوق قرض‌الحسنه‌ای با عنوان صندوق موسی‌بن‌جعفر(ع) راه انداختیم. در هفته چند بار در خانه‌های مختلف، مراسم مذهبی و قرآنی برگزار می‌کردیم و همچنین هرکمکی از دست‌مان برمی‌آمد برای نیازمندان محله انجام می‌دادیم.»

جهاد ادامه دارد

از دختران جوان تا بانوان پابه‌سن گذاشته به‌خوبی کبری خانم را می‌شناسند و حین سلام و احوالپرسی با او مقابل مسجد سیدالشهدا(ع) خوبی‌هایش را نقل می‌کنند. آرزوی کبری خانم به‌عنوان سرپرست هیئت فاطمیون و دیگر بانوان فعال محله این بود که بتوانند هیئت‌شان را در جایی ثابت مانند مسجد برگزار کنند. با کمک‌های مردمی و بسیج توانستند این مسجد را در محله‌شان راه‌اندازی کنند تا در این محیط علاوه بر برپایی دورهمی‌های قرآنی به فعالیت‌های جهادی همچون شناسایی و حمایت از اقشار کمتر

برخوردار محله، تهیه جهیزیه، سیسمونی، ارائه وام و... برای نیازمندان هم روی بیاورند: «۶سال با کمترین امکانات اینجا را اداره کردیم و سپس با راه‌اندازی پایگاه بسیج حضرت معصومه(س) توانستیم ساختمان مسجد را تکمیل کنیم.

از آن روز تاکنون نه تنها کلاس‌های قرآنی، مراسم‌های مذهبی و گروه جهادی برقرار است، بلکه با توجه به مهارتی که در زمینه امدادگری داشتم در برگزاری دوره‌های کمک‌های اولیه برای بانوان محله، وصل کردن سرم و تزریق آمپول اهالی محله و خانواده‌های شهدا به‌خصوص در روزهای کرونا هم تا حد امکان فعالیت می‌کنم.»

برکت زندگی‌ام است

«کبری مرادی اصل»، یکی از ساکنان قدیمی محله بهمنیار، که امروز برای کمک‌رسانی در بسته‌بندی بسته‌های معیشتی به مسجد آمده است. آشنایی‌اش با خواهر شهیدان مرادی زهرایی به کلاس‌های قرآنی خانگی برمی‌گردد: «طی این سال‌ها کم‌کم با خواهر شهیدان مرادی زهرایی دوست شدم و به حدی حضور در کنار ایشان برایم لذت‌بخش شد که تصمیم گرفتم در امور خیریه با او همکاری کنم و حالا به برکت حضور او، برکات زندگی‌ام چندبرابر شده است. خلاصه کلام خانم زهرایی بانوی گره‌گشای محله است و هرکاری از دستش بربیاید برای اهالی محله انجام می‌دهد. »

آغاز همکاری با معلم مادر

«سمیه معظم» یکی از بانوان جوان محله شهرک فرهنگیان است که از ۴ سال پیش که با کبری خانم آشنا شده است. او هم می‌گوید: «مادرم شاگرد ثابت کلاس‌های قرآنی خانم رمضانی بود و من طی چندبار همراهی مادر در این جلسات جذب‌منش این بانوی خیر شدم و ضمن شاگردی، همکاری‌ام را با گروه جهادی‌ای که تشکیل داده بود آغاز کردم و این روزها بیشتر در حوزه تدارکات و توزیع کمک‌های معیشتی فعالم؛ رشد و آرامش درونی تحفه‌ای است که از حضور در این گروه نصیبم شده است.»